



سرمایه اجتماعی و نقش کلیدی آن در ثبات امنیت اجتماعی

محمد کریمی*

چکیده

مقاله پیش رو ابتدا به تعریف سرمایه اجتماعی و نقش محوری آن در ایجاد و تقویت سرمایه‌های دیگر انسانی، فیزیکی و اقتصادی از دیدگاه جامعه‌شناسان و متخصصین علوم اجتماعی پرداخته و همچنین عملکرد و کارکرد سرمایه اجتماعی به مثابه راه حلی اجراء شدنی در سطح اجتماعات محلی برای رفع مشکلات و معضلات حاد اجتماعی و ایجاد توسعه پایدار در مقایسه با سرمایه فیزیکی و انسانی تعیین خواهد کرد. سپس به جایگاه و نقش اصلی سرمایه اجتماعی به مثابه یک اصل پذیرفتنی در راستای تقویت و ثبات امنیت اجتماعی و افزایش ضریب آن و همچنین نقش دولت و سازمان‌های دولتی در ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی و تعیین رابطه دو سویه آنها می‌پردازد. در ضمن مقاله حاضر با رویکردی انتقادی، عدم توجه به حفظ سرمایه اجتماعی در جامعه ایران، کاهش و فقدان سرمایه اجتماعی در جامعه‌ای که طی دو دهه گذشته آن را گریبانگیر انواع معضلات، بحران‌ها و تعارضات متعدد اجتماعی کرده است به موضوع خواهد پرداخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* کارشناس الهیات

قبل از ورود به مطلب لازم می‌دانم یک فهرست‌بندی از موضوع مقاله ارائه دهم:

- ۱- سرمایه اجتماعی و مفاهیم کارکردی آن
- ۲- سرمایه اجتماعی در ارتباط با سرمایه انسانی و فیزیکی
- ۳- نقش دولت در خصوص ایجاد سرمایه اجتماعی در جامعه
- ۴- نقش سازمانهای دولتی در تقویت سرمایه اجتماعی
- ۵- سرمایه اجتماعی و نقش کلیدی آن در افزایش ضریب امنیت اجتماعی و تبیین رابطه‌ی دو سویه آنها با هم

سرمایه اجتماعی و مفاهیم کارکردی آن

اصطلاح سرمایه اجتماعی قبل از سال (۱۹۱۶) در مقاله‌ای توسط «هانی فان» از دانشگاه ویرجینیای غربی مطرح شد. اما نخستین بار در اثر کلاسیک «جین جاکوب»: مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی (۱۹۶۱) به کار رفته است که در آن توضیح داده بود شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های حومه قدیمی و مختلط شهری صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند. سرمایه اجتماعی مفهومی است که پیشینه بسیار طولانی ندارد، کاربرد این مفهوم به تدریج از دهه (۱۹۹۰) به این سو در ترها و مقالات دانشگاهی به ویژه در رشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و آموزش... با کارهای افرادی چون «جیمز کلمن» «پیر بوردیو» «رابرت پانتام» و فرانسیس فوکویاما افزایش یافته است.

استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی با توجه به روند جهانی شدن و تضعیف نقش دولتهای ملی به عنوان راه‌حلی عملی در سطح اجتماعات محلی برای رفع مشکلات توسعه مورد توجه سیاست‌گذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است (وارنر: ۱۹۹۹، ۱۲۶).

دو دیدگاه مختلف در حوزه جامعه‌شناسی به تعریف رایج مفهوم سرمایه اجتماعی و مفاهیم آن در جوامع مختلف بشری پرداخته‌اند. یکی جامعه‌شناس آمریکایی و دومی جامعه‌شناس اروپایی.

- ۱- در جریان اصلی جامعه‌شناسی آمریکایی - به ویژه در روایت کارکردگرایانه آن «سرمایه اجتماعی عبارت است از روابط دو جانبه افراد» تعاملات و شبکه‌هایی که در میان گروه‌های انسانی پدیدار می‌گردند، و سطح اعتمادی که در میان گروه و جماعت خاصی به عنوان

پیامد تعهدات و هنجارهای پیوسته با ساختار اجتماعی یافت می‌شود.

۲- در مقابل جامعه‌شناسی اروپایی این مفهوم را در بررسی این موضوع به کار می‌گیرد که تحرک پیوندهای مربوط به شبکه‌های اجتماعی، سلسله مراتب اجتماعی و قدرت تمایز یافته را تقویت می‌کند.

علیرغم تبیین دو دیدگاه مختلف در تعریف مفهوم سرمایه اجتماعی اما نکات مشترکی در این دو دیدگاه یافت می‌شود. در مورد سودمندی سرمایه اجتماعی در افزایش برخی ویژگیها مانند آموزش تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی، برتری سیاسی و در نهایت توسعه پایدار اجتماعی. آنچه از تعریف فوق بدست می‌آید سرمایه اجتماعی با کارکردش قابل تعریف است چون این سرمایه به مثابه یک شیئی واحدی نیست بلکه انواع چیزهای گوناگونی است. سرمایه اجتماعی همانند شکلهای دیگر سرمایه از جمله سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و اقتصادی مولد است و دستیابی به هدفهای معینی را که نبودن آن دست یافتنی نخواهد بود امکان پذیر می‌سازد. از سرمایه اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه گردیده است اما در این میان تعریفی که «فوکویاما» از آن ارائه داده است شاید در نوع خود نسبتاً تعریف جامعه باشد. سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای جامعه می‌شود و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. بر اساس این تعریف مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباطی گسترده با سرمایه اجتماعی هستند (فوکویاما: ۱۹۹۹) و یا سرمایه اجتماعی پدیده‌ای است که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است (بانک جهانی: ۱۹۹۹).

سرمایه اجتماعی در ارتباط با سرمایه انسانی و فیزیکی

مفهوم سرمایه انسانی ابداع اقتصاددان معروف آمریکایی «تئودور ویلیام شواتز» در سالهای ۱۹۵۰ است این مفهوم توسط همکار و هموطنش «گری استانی» متداول شد. مفهوم سرمایه انسانی که مدتها منحصر به جمع کوچک اقتصاددانان نئو کلاسیک بود از سالهای ۱۹۸۰ به بعد در جمع‌های دیگر نیز رواج یافت و به مفهوم مورد علاقه تئورسین‌های مفهوم انسانی و بنگاههای کاریابی تبدیل شد به نوعی که این مفهوم امروزه در فهرست واژگان مسئولان سیاسی جای خود را

باز کرده است. در واقع سرمایه انسانی ترکیب متناقضی است که با زبان جدید معاصر یعنی همان گفتار نئولیبرال تحمیل شده است.

انگاره «سرمایه» این هیولای سرد و این انباشت کار مرده که نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد با مکیدن مداوم خون کار زنده در حالی که میلیاردها انسان بی‌گناه را به فقر و بیکاری محکوم می‌کند - انگار می‌تواند نشانه‌ای از انسانیت باشد. امروزه اقتصاددانان، مدیران اقتصادی و سیاست‌بازان که گستاخانه از این عبارت استفاده می‌کنند در واقع به جز غیر انسانی بودن این نوع نگرش چیزی را به دنیا به نمایش نخواهد گذاشت دنیای که در آن هر کس و هر چیز مجبور است موجودیت خود را با ترازویی که یک وزنه‌ی ارزشمند بیشتری ندارد بسنجد، وزنه‌ای که فقط ارزش کالایی دارد و بس.

این نوع نگرش در واقع مروج مفهوم سرمایه انسانی است به مثابه یک ارزش کالایی برای سوددهی به بنگاههای کارایی که هر کس بایستی به شیوه‌ی یک بنگاه سرمایه‌داری در هر یک از ابعاد وجودی خود یک مرکز بالقوه برای جمع‌آوری ثروت مالی ببیند و در این راه با کمال اشتیاق عمل کند. پس وظیفه هر کس است که به شیوه‌ی یک سرمایه‌دار تمام عیار رفتار کند. این نوع نگرش که در واقع نگرش پوپولیستی با آمیخته شالوده سرمایه‌داریست سعی می‌کند به جامعه بقبولاند اگر جوانانش بیکارند و یا در بدبختی و فلاکت کارهای پست گیر کرده اند فقط مقصر خودشان هستند چرا چون چیز با ارزشی برای فروش ندارند و یا اگر دارند بلد نیستند آن را به درستی عرضه کنند. در واقع سرمایه انسانی با تغییر دادن افراد برای دادن مهارت‌ها و توانایی‌هایی به آنها پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد که به شیوه‌های جدید رفتار کنند. (کلمن: ۱۳۷۷)

همانطور که سرمایه فیزیکی با ایجاد تغییرات در مواد برای شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کنند به وجود می‌آید، سرمایه اجتماعی نیز به نوبه خود هنگامی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون می‌شود که کنش را تسهیل می‌کند، سرمایه فیزیکی کاملاً ملموس است اما سرمایه انسانی کمتر ملموس است و در مهارت‌ها و دانشی که فرد کسب کرده است تجسم می‌یابد، سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی فعالیت تولیدی را تسهیل می‌کند و سرمایه اجتماعی نیز همانند آنها عمل می‌کند مثلاً گروهی که اعضایش بیشتر به یکدیگر اعتماد کنند در رسیدن به اهداف خود نسبت به گروه دیگری که اعضایش در میان خود فاقد اعتمادند موفقتر عمل

خواهد کرد و در انجام کارهایش موفقتر نیز خواهد بود.

نقش دولت در خصوص ایجاد سرمایه اجتماعی در جامعه

توسعه‌های دست نیافتنی از تمام وجوه اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و علمی که امروزه تحقق یافته‌اند ما را بر آن می‌دارد تا پرسشهای اصلی خود را در مورد نقش دولت در جامعه تغییر دهیم. مثلاً دولت چه نقشی می‌تواند در جامعه ایفا کند و یا چه چیزی می‌تواند انجام دهد و چه کارهای را باید انجام دهد که به ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی بینجامد؟

تجربه نیم قرن گذشته‌ی دولتها و نقش آنها در جامعه، فوائد و محدودیت‌های عملکرد دولت به ویژه در ارتقای توسعه‌ی پایدار به رغم تجربه‌های متفاوت کارآمد بودن دولت است. در واقع بدون حضور دولت کارآمد توسعه پایدار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی غیر ممکن است. در نیم قرن که گذشت بسیاری از اندیشمندان دقیقاً همین نظر را عنوان کردند اما به تدریج تمایل خود را اینگونه بیان کردند، که توسعه باید دولت مدار باشد از آن هنگام تا به امروز تجربه توسعه در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته این پیام را به ما می‌دهند که دولت کارآمد در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی نقش محوری دارد، با این اصل نه به عنوان فراهم کننده مستقیم رشد بلکه به عنوان یک شریک و عامل تسریع و تسهیل در روند توسعه‌ی همه جانبه. بنابراین دولت ناکارآمد نه تنها نمی‌تواند هیچگونه کمکی به تسریع و تسهیل روند توسعه در جامعه بکند در بعضی مواقع نیز می‌تواند مانع روند روبه‌رشد توسعه باشد.

اما مهمترین اقداماتی که توسط دولتها برای تقویت سرمایه اجتماعی می‌تواند انجام شود، عبارتند از ۱- تشویق و تقویت نهادهای مدنی و مردمی ۲- تقویت و غنی‌سازی آموزشهای عمومی ۳- تأمین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه آنها در نهادهای اجتماعی ۴- پرهیز از تصدی‌گری بخشهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیتهای مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیتهای زمینه‌سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه‌های اعتماد بین آحاد مختلف مردم (فوکویاما: ۱۹۹۹، ۴۰) بنابراین اقدام در راستای تضعیف شدن نهادهای مدنی و به تعطیل کشاندن آنها با ترندها و تاکتیکهای مختلف به بهانه‌های متعدد هیچگونه کمکی در راستای تقویت سرمایه اجتماعی در وجوه مختلف به ویژه

تأمین امنیت اجتماعی نخواهد کرد.

نقش سازمان‌های دولتی در تقویت سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در یک جامعه به شدت متأثر از عملکرد دستگاه‌های دولتی است با توجه به گستردگی و پیچیدگی فعالیت‌های کنونی دولت جز از طریق مشارکت و هم‌اندیشی با شهروندان در یک ساختار مشارکتی راه دیگری برای تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد بین مردم - دولت وجود ندارد. هم‌چنانکه «دکتر الوانی و شیروانی» اشاره کرده‌اند یکی از ویژگی‌های بارز نهادهای دولتی برای تقویت سرمایه اجتماعی «آموزش و توانمند سازی است» گذر افراد از آموزش‌های عمومی در تمام سطوح و نیز آموزش‌های دانشگاهی نقش اصلی را در ایجاد سرمایه اجتماعی بازی می‌کند هدف از آموزش و توانمندسازی ایجاد فرصت دسترسی به ساختار اصلی و کسب اطلاعات است. شهروندان و مدیران بخش عمومی باید به مثابه دو شریک در راه تأسیس نهادهای آزادمنشانه یا مراکز یادگیری عمومی همت گمارند. با تحصیل دانش شهروندان و مدیران می‌تواند بهتر با یکدیگر کار کنند و در ابتدای کار در اجرای اموری که تعیین و مشخص گردیده‌اند مشارکت ورزند.

امروز مؤلفه‌های فرهنگی در سطح جامعه به شدت متأثر از عملکرد نظام‌های آموزشی و تربیتی هستند. به طوری که اگر عملکرد نظام‌های آموزشی و تربیتی عملکردی ضعیف و یا منفی باشد - که ناشی از ضعف کلان مدیریتی است - در این صورت مؤلفه‌های فرهنگی نیز در سطح جامعه منفی از آب در می‌آید. اگر چنانچه عملکردی مثبت و مبتنی بر مدیریتی صحیح باشد مؤلفه فرهنگی نیز در راستای تقویت فرهنگ عمومی خواهد بود. عملکرد سازمان‌های دولتی از راه‌های مختلف می‌تواند به ایجاد سرمایه اجتماعی یاری رساند، امروزه سازمان‌های دولتی باید به فعالتهایی دست بزنند که مورد قبول جامعه و منطبق با مبانی و ارزش‌های آن باشد، آن دسته از نهادهایی که نتوانند عملکرد خود را با این مهم تطبیق در عرصه عمل موفق نخواهند شد.

به عبارت دیگر اگر سازمانها بخواهند جایگاه ویژه‌ای در جامعه داشته باشند باید به نحوی عمل کنند که باعث بقا و توسعه و موفقیت‌شان شود. واضح است اگر شهروندان یک جامعه از سازمان‌های دولتی متبوعشان سلب اعتماد کنند در چنین فضای بی‌اعتمادی است که هم سازمانها و

هم شهروندان متحمل ضرر و خسارت‌های جبران ناپذیر خواهند بود. سازمان‌های دولتی وقتی بخواهند وظائفی را که بهتر است به جامعه مدنی و نهادهای مردمی سپرده شود در دست بگیرند در واقع سرمایه اجتماعی را به ورطه‌ی سقوط خواهند کشاند و نخستین اصل برنامه ریزی اجتماعی این است که نباید طوری عمل کرد که به سرمایه اجتماعی آسیب رساند در این صورت می‌توانیم بگوئیم نهادهای دولتی در ایجاد و بسط سرمایه اجتماعی مؤثرند.

سرمایه اجتماعی و نقش کلیدی آن در افزایش ضریب امنیت اجتماعی و تبیین رابطه‌ی دوسویه آن‌ها با هم

چنانچه قبلاً در چکیده مقاله به آن اشاره شد هدف اساسی نگارش مقاله پیش رو در واقع تبیین رابطه‌ی سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی است به عبارت دیگر نقش اصلی سرمایه اجتماعی به مثابه ابزاری که در تثبیت و تقویت امنیت اجتماعی و افزایش ضریب آن در جامعه کمک خواهد کرد، میباشد.

نخست لازم است اصطلاح «امنیت اجتماعی» و کارکردهای متفاوت آن در جامعه و همچنین تعریف‌های که از این واژه ارائه گردیده است بررسی نمود. سپس به بحث رابطه دوسویه مفهوم امنیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی به عنوان دو مقوله مکمل یکدیگر خواهیم نشست.

اصطلاح «امنیت اجتماعی در منشور اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر: منشور اعلامیه‌ی سازمان جهانی حقوق بشر ماده سوم و بیست و سوم آن در مورد امنیت اجتماعی» چنین گفته است: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. طبق ماده بیست و سوم که مکمل و مبین ماده سوم نیز هست: هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است بوسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمود آزادانه‌ی شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور بدست آورد. امنیت چیزی است که هر شخصی باید آن را احساس کند. احساس کند که خطری در جامعه او را تهدید نمی‌کند. در تمامی کشورها امنیت اجتماعی یکی از مهمترین و شاید مهمترین فاکتور اجتماعی است به همین دلیل نهادهای در جهت تأمین این اصل مهم در جامعه باید وجود داشته باشند در جامعه ما نیز امنیت که دارای نهادهای مربوطه بسیاری است امری است که مردم به آن اهمیت

ویژه‌ای می‌دهند. و اما برداشتی که در جامعه ما از این اصطلاح می‌شود با برداشتی که مردم کشورهای دیگر از آن دارند متفاوت است مفهوم «امنیت اجتماعی» در جامعه ما مفهومی کاملاً انحصاری و منحصر به فرد و یا یک قشر خاصی است.

در جامعه ما انواع آدم‌ربایی با تمام فنونش، تعرض به شخصیت دیگران، قتل و غارت، تبه‌کاری و بزه‌کاریهای اجتماعی، رانت‌خواری و کلاهبرداری، چپاولگری و غارت‌های کلان اقتصادی و همچنین ارباب و ارباب مردم با ترفندهای عجیب و غریب تمام اینها نمی‌تواند «امنیت اجتماعی» را به خطر بیندازد. اما یک واکنش انتقادی نسبت به همه اینها و امثالهم می‌تواند «امنیت اجتماعی» را به مخاطره اندازد، از تعاریفی که تا کنون از مفهوم سرمایه اجتماعی ارائه داده شد می‌توان دریافت که مفهوم سرمایه اجتماعی در مفهومی کلی: اعتمادی است که شهروندان یک جامعه برای پیشبرد اهدافشان در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی فرهنگی و آموزشی با همدیگر بوجود می‌آورند و دست در دست همدیگر به سوی تعالی و ترقی جامعه گام برمی‌دارند. واضح و مبرهن است در صورت عدم حضور اعتماد به یکدیگر در جامعه نه تنها هیچگونه سرمایه‌داری ایجاد نخواهد شد بلکه سرمایه‌های در حال رشد هم دچار توقف و رکود می‌گردند.

بنابراین سرمایه اجتماعی بدون امنیت اجتماعی میسر نخواهد بود همچنانکه امنیت اجتماعی بدون ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی با تمام و کمال شکل نخواهد گرفت. سرمایه اجتماعی یکی از فاکتورهایی است که نقش بسیار مهمی در امنیت اجتماعی یک جامعه ایفا خواهد کرد. و بدون سرمایه اجتماعی پیمودن راههای توسعه و تکامل فرهنگی - اقتصادی و امنیتی هموار و دشوار است، سه رکن اساسی و بسیار مهم سرمایه اجتماعی که می‌توانند در تقویت امنیت اجتماعی نقش مؤثری داشته باشند عبارتند از:

۱- اعتماد اجتماعی

۲- مشارکت اجتماعی

۳- ارزش‌های مشترک

در مورد اعتماد اجتماعی باید گفت اگر چنانچه در میان ملتی و یا جامعه‌ای اعتماد اجتماعی کاهش پیدا کند اعتماد نسبت به هویت و جایگاه مشترک در بین افراد آن ملت روند روبه زوال را طی خواهد کرد. همین طور ارزش‌های واحد می‌تواند به انسجام اجتماعی کمک کند و در نتیجه

نظم اجتماعی که دارای زیربنای « امنیت اجتماعی » است فراهم شود البته امنیت اجتماعی بدون مشارکت و همیاری مردم و اقشار مختلف اجتماعی امکان پذیر نیست. لذا فقدان یا کاهش سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای منجر به بروز معضلات، بحران‌ها و تعارضات متعدد اجتماعی از قبیل اعتیاد، خودکشی، جنایات رانت خواری و کلاهبرداری، قتل‌های فجیع خیابانی و در نتیجه آدم ربایی می‌شود.

جامعه ایران خود یک نمونه آماری است که بر اثر فقدان و کاهش سرمایه اجتماعی طی دو دهه گذشته گریبانگیر انواع معضلات و بحرانهای متعدد اجتماعی گردیده است. بنابر گزارش دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی هر ساله با رشد ۱۵ درصدی آسیب‌های اجتماعی در ایران مواجهیم و چنانچه اقدامی در جهت تجدید حیات سرمایه اجتماعی انجام نگیرد بدون شک در سالهای آتی با بحران انواع نابسامانیهای اجتماعی روبرو خواهیم بود که همگی در شکل‌گیری بحران امنیت اجتماعی نقش مهمی بازی خواهند کرد. در نتیجه توجه به حفظ سرمایه اجتماعی و سه رکن اساسی آن (اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و ارزش‌های مشترک) بعنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار در تثبیت و تقویت « امنیت اجتماعی » می‌تواند راهکار مناسبی باشد کلام آخر علیرغم تفاوت « مفهوم سرمایه اجتماعی و مفهوم امنیت اجتماعی » به لحاظ کیفی و کمی وجود هر کلام از آنها در جامعه لازمه وجود دیگر است و با عدم حضور دیگری منتفی است.

منابع

- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) **پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن**، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) **بنیادهای نظریه اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- امینی، یوسف، سایت اینترنتی «مددکاران اجتماعی» مدرس دانشگاه آزاد اسلامی خوزستان واحد شوشتر - (وایر ۱۹۹۹) ص ۱۲۶ (وال ۱۹۸۸) ص ۳۰۴
- سایت اینترنتی AFTAB. AE
- سایت اینترنتی - فعالان حقوق بشر در ایران
- متن سخنرانی محسن میردامادی در نشست دهمین کنگره جبهه مشارکت اسلامی.



James Samuel Coleman

James Samuel Coleman (b. May 12, 1926, Bedford, Indiana - d. March 25, 1995, Chicago) was an American sociological theorist who studied the sociology of education, public policy, and was one of the earliest users of the term "social capital". His *Foundations of Social Theory* stands as one of the most important sociological contributions of the late-20th century

Coleman received his bachelor's degree in Chemical Engineering from Purdue University in 1949, and received his Ph.D. from Columbia University in 1955, where he stood under the influence of Paul Lazarsfeld. He achieved renown with two studies on problem solving: *An Introduction to Mathematical Sociology* (1964) and *Mathematics of Collective Action* (1973). He taught at Stanford University, the University of Chicago, at Johns Hopkins University (1959-1973), and then again at Chicago, where he directed the National Opinion Research Center. In 1991 Coleman was elected President of the American Sociological Association.

Selected works:

- *Union Democracy* (1956, with Seymour Martin Lipset)
- *The Adolescent Society* (1961)
- *Introduction to Mathematical Sociology* (1964)
- *Equality of Educational Opportunity* (1966)
- *Youth: Transition to Adulthood* (1973)
- *High School Achievement* (1982)
- *Individual Interests and Collective Action* (1986)
- *Social Theory, Social Research, and a Theory of Action*, article in American Journal of Sociology 91: 1309-1335 (1986).
- *Social Capital in the Creation of Human Capital*, article in The American Journal of Sociology, Vol. 94, Supplement: Organizations and Institutions: Sociological and Economic Approaches to the Analysis of Social Structure, pp. S95-S120 (1988).
- *Foundations of Social Theory* (1990)